



یادداشتی در مورد دستنویس ساختگی رباعیات خیام (۶۵۳ق، یزد)

سید علی میرافضلی*

(رفسنجان)

[...] در مورد دستنویس رباعیات خیام که تصویر آن را آقای سید احمد بهشتی شیرازی (از مجموعه آقای محمدابراهیم شریعتی افغانی) سه سال پیش چاپ کرده‌اند^۱ چند نکته به ذهنم می‌رسد:

الف - دستنویس رباعیات خیام ۱۵ برگ دارد و به قرار رکابه‌ها، چیزی از اوراق دستنویس ساقط نشده است. در هر صفحه دستنویس چهار رباعی کتابت شده است، جز صفحات اول و آخر که سه رباعی دارد. در پشت ورق هفتم (ص ۵۷۱ دفتر) دو رباعی نانویس مانده یا پاک شده است. تعداد رباعیات متن ۱۱۲ است و سه رباعی هم در کناره صفحات جای گرفته است که به نظر می‌رسد به همان قلم متن باشد.

در صفحه عنوان، دستنویس به خط نسخ کهن جلی این‌گونه معرفی شده است: «رباعیات حجه الحق عمر بن ابراهیم الخیام النسابوری رحمه الله». در صفحه عنوان، سه مهر و عبارت مالکیت به چشم می‌خورد و یک یادداشت تملک نیز بدین عبات دارد: «هو الله تعالی سبحانه». رباعیات خیام بدین قدمت در کتابخانه نداشتم. بزحمت فراهم شد. انا العبد جلال الدین (۱۲۹۱). دو سه رباعی متن، حاوی تخلص «خیام» است:

- خیام ز بهر گنه این ماتم چیست (گ ۳ ب / ص ۵۶۳).

- خیام چو روند و می پرستی خوش باش (گ ۱۰ ب / ص ۵۷۷).

- خیام زمانه از کسی دارد ننگ (گ ۱۱ الف / ص ۵۷۸).

تردید نباید کرد که این دستنویس مجموعه‌ای از رباعیات خیام است. دستنویس علی الظاهر در شوال سال ۶۵۳ هجری در یزد کتابت شده و رقم کاتب در پایان جزو چاپ شده، چنین است:

فرغ من کتابته يوم الاحد السابع من شوال سنة ثلث

و خمسين وستمائنه ببلدة یزد کتبه

محمد بن ابی طیب الخادم*

← ت

قضاوتی که از روی تصویر چاپ شده می‌توان کرد این است که در هیچ‌کجای دستنویس، چه در متن و چه در انجامه، خدشه و خط خوردگی وجود ندارد و جز یک رباعی که مصراع چهارم نانویس مانده است (رباعی ش ۱۰۸ / گ ۱۴ ب / ص ۵۸۶)، با متن یکدست و پاکیزه‌ای مواجه هستیم.

متن اشعار به خط نسخ کهنه‌نما، و کتابه (بسم الله الرحمن الرحيم) و عناوین آن به خط کوفی است. رباعیات به طور یکنواخت و بی هیچ تنوع و توضیح اضافه، با عبارت «وله»، به هم ربط یافته‌اند.

ترتیب رباعیات بر اساس حروف تهجی قوافی است، اما یک جا این ترتیب رعایت نشده و رباعی با قافیه دال (ش ۱۰ / گ ۲ ب / ص ۵۶۱) در میان رباعیات حرف تاء جای گرفته است. دستنویس با رباعی:

تا بتوانی طعنه مزن مستانرا گر توبه دهد توبه کنم یزدانرا

تو غره مشو بدین که من می‌نخورم صد کار کنی که می‌غلامست آنرا

آغاز می‌شود (رسم الخط مطابق دستنویس است) و با رباعی زیر به پایان می‌رسد:

چندان کی نگاه می‌کنم هر سوئی از سبزه بهشتت وز کوثر جوئی

صحرا چو بهشتت زدوخ کم گوی بنشین ببهشت با بهشتی روئی

* پژوهشگر متون ادبی.

^۱ دفتر ادبیات و هنر و عرفان، به اهتمام حسین الهی قمشه‌ای، سید احمد بهشتی شیرازی (تهران: روزنه، ۱۳۸۲)، ۵: ۵۵۷ - ۵۸۸.



نشانه‌های معمول کهنگی رسم الخط کمابیش در سرتاسر دستنویس رعایت شده است: کی/که؛ درج نقطه‌های دال فارسی؛ ک/گ؛ حسرة/حسرت؛ حیوة/حیات؛ ج/چ؛ فسانها/فسانه‌ها.

ب- بنده تردیدی ندارم که این دستنویس در ردیف دستنویس‌های جعلی و ساختگی رباعیات خیام است و تاریخ کهن آن اعتباری ندارد. تا به حال چندین مجموعه کهن رباعیات خیام به عالم ادب فارسی عرضه شده است که پژوهشگران و نسخه‌شناسان صحت و درستی هیچ کدام از این مجموعه‌ها را تأیید نکرده‌اند و معروفترین آنها عبارتند از: نسخه عمر علیشاه (حدود ۵۴۸ ق)، نسخه دانشگاه کمبریج (۶۰۴ ق)، نسخه عباس مزدا (۶۵۳ ق)، نسخه کتابخانه چستریتی (۶۵۸ ق)، نسخه فردریخ روزن (۷۲۱ ق) و نسخه نخجوانی (۷۹۰ ق). دستنویس مورد نظر ما از لحاظ تاریخ در کنار مجموعه رباعیات متعلق به عباس مزدا قرار می‌گیرد و امکان یکی بودن یا خویشاوند بودن این دو دستنویس وجود دارد.

در مورد کاغذ و خط دستنویس به علت آنکه ما را به اصل آن دسترسی نیست، قضاوت قاطعی نمی‌توان کرد. کاتب در رعایت اصول کهنه‌نویسی کمابیش موفق بوده است و حتی نشانه‌های آشکاری نیز بجای گذاشته تا کهنگی متن مضاعف گردد. مثلاً نانوین گذاشتن پاره‌ای مواضع دستنویس، درج سه رباعی در کناره نسخه، اشتباه عمدی در نامنظم نمودن ترتیب رباعیات (درج یک رباعی در غیر موضع خود).

تعداد زیاد رباعیات دستنویس (۱۱۵ رباعی)، یکی از دلایل من برای تشکیک در درستی تاریخ این نسخه است. تعداد رباعیاتی که در متون کهن تا نیمه سده هفتم هجری (یعنی همزمان با تاریخ ادعایی کتابت دستنویس) به خیام نسبت یافته است به پنجاه رباعی هم نمی‌رسد و این امر گویای آن است که مجموعه‌های پُر و پیمان رباعیات منسوب به خیام یک جای کارشان می‌لنگد و خلاف جریان تاریخی انتساب رباعیات به خیام در حرکتند. جالب اینجاست که از این ۱۱۵ رباعی، فقط نه تایش در منابع کهن (تا پایان قرن هشتم هجری) به اسم خیام روایت شده است؛ یعنی کمتر از هشت درصد حجم رباعیات دستنویس. مصراع نخست این نه رباعی را می‌نویسم:

ش ۳۹: ز آوردن من نبود گردون را سود (۶ الف / ص ۵۶۸) (رک: نزهة المجالس، ص ۶۰۱).

ش ۴۰: عالم همه اندر تک و اندر پویند (۶ ب / ص ۵۶۹) (رک: مجموعه رائف، ص ۱۷۴).

ش ۴۱: هر روز که آفتاب در می‌آید (همانجا) (رک: همان، ص ۱۷۳).

ش ۵۴: گفتم که دلم ز علم محروم نشد (۸ ب / ص ۵۷۳) (رک: نزهة المجالس، ص ۱۱۱).

ش ۷۲: در کارگه کوزه‌گری بودم دوش (۱۰ ب / ص ۵۷۷) (رک: همان، ص ۶۰۱؛ خاتمة لمعة السراج، گ ۱۰۷).

ش ۷۳: خیام چورند و می‌پرستی خوش باش (همانجا) (رک: مجموعه رسائل عربی؛ مجموعه اشعار و مراسلات، گ ۶۸).

ش ۷۶: از جرم حضيض خاک تا اوج زحل (۱۱ الف / ص ۵۷۸) (رک: مجموعه نظم و نثر، گ ۸۲).

ش ۷۹: خیام زمانه از کسی دارد ننگ (همانجا) (رک: مؤنس الاحرار، ۲: ۱۱۴۵).

ش ۱۰۴: بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی (گ ۱۴ الف / ص ۵۸۵) (رک: همانجا، ۲).

اگر سختگیرانه‌تر نگاه کنیم، اشتراک این دستنویس با منابع کهن رباعیات خیام که هم‌دوره این دستنویس‌اند، فقط سه رباعی موجود در نزهة المجالس (گردآوری در اواسط قرن هفتم) است و بس. یعنی ارزش استنادی رباعیات این دستنویس بسیار پایین‌ترین است و هیچ همگونی و همخوانی با جریان تاریخی سلسله انتسابات رباعیات خیام ندارد. الآن فرصت آن نیست که من در این باب به تفصیل سخن بگویم. فقط به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنم و می‌گذرم. رباعی شماره ۳۲ دستنویس (گ ۵ ب / ص ۵۶۷) از این قرار است:

با ما فلک ار جنگ ندارد عجیست ور بر سر ما سنگ نبارد عجیست

قاضی که خرید باده و باز فروخت در مدرسه گر بنگ نکارد عجیست

^۲ قابل ذکر است که شماره گذاری رباعیات و اوراق دستنویس را من انجام داده‌ام و تصویر چاپ شده فاقد این مشخصات است و صفحه عنوان را به حساب نیاوردم.



جدا از آنکه زبان و موضوع این رباعی هیچ نسبتی با شیوه‌ها و موضوعات سخن‌سرایی قرن ششم ندارد؛ قافیه مزدوج آن (جنگ/سنگ/بنگ؛ ندارد/نبارد/نکارد) نیز محصول ذهن یک شاعر قافیه‌اندیش حرفه‌ای است؛ نه کسی که شاعری یکی از فعالیت‌های جنبی او بوده است، نه دغدغه اصلی ذهن و زبانش.

این رباعی در دیوان عماد فقیه کرمانی (۷۷۳ ق) وارد شده است^۳ و سندی نیز در دست نیست که در این انتساب خدش‌های وارد کند، یعنی دیده نشده است که این رباعی جز در مجموعه‌های متأخر به خیام نسبت یافته باشد.^۴ به عبارت دیگر، این رباعی در هیچ منبع کهن (پیش از قرن هشتم) به اسم خیام و یا حتی شاعر دیگر روایت نشده است. طبق یک اصل مهم در تشخیص و تعیین تکلیف رباعیات سرگردان به صحت انتساب رباعیاتی که در دیوان شعرا آمده است بیش از مجموعه‌ها و جنگ‌ها می‌توان اعتماد کرد.

— ترتیب اشعار بر اساس حروف تهجی قوافی آنها از تنظیمات متأخر است که از اواخر قرن هفتم رایج شده است و تنظیم شعرها در دیوان‌های قدیم فارسی عموماً بر اساس موضوعات آنها بوده است. جعل کنندگان مجموعه رباعیات کمبریج (با تاریخ ادعایی ۶۰۴ ق) به این نکته توجه داشته‌اند و ترتیب رباعیات آن مجموعه فاقد نظم الفبایی است. اما در دستنویس مورد نظر این نکته اساسی از نظر دور مانده است. — ضبط رباعیات این دستنویس فاقد هر نوع اصالت و کهنگی است؛ یعنی تغییر و تحولات واژگانی که بر اثر گذشت زمان در رباعیات منسوب به خیام ایجاد شده در این دستنویس به خوبی قابل رؤیت و پیگیری است و نشان می‌دهد که سواد و سلیقه کاتب این مجموعه در حد متوسطی بوده و در تنظیم این مجموعه به مآخذ نامعتبر و جدید اتکا داشته است. این امر از همان رباعی آغاز مجموعه مشهود است. عدم رعایت قافیه در مصراع دوم رباعی نخست، یا ناشی از بی‌توجهی گردآورنده است و یا قصد او متفاوت جلوه دادن نسخه از طریق ضبط‌های نادر و نامأنوس بوده است. این ضبطی است که در تعدادی از دستنویس‌های قرن نهم تا یازدهم هجری آمده و کریستن سن دانمارکی آن را به نقل از مجموعه‌های بی‌اعتباری که نظایر آن در کتابخانه‌ها فراوان است و هیچ کدام بر دیگری رجحانی جز در تعداد رباعیات ندارند در کتاب خود جای داده است.^۵

— برای بنده یقین شده است که گردآوری رباعیات شعرای قدیم فارسی و مجموعه کردن آنها فن شریفی است که از قرن نهم هجری به بعد در ایران رایج شده است و تاریخ نسخه‌های رباعیات خواجه عبدالله انصاری و ابوسعید ابوالخیر و مهستی گنجوی و خیام گواه این مسئله است. یعنی محافل ادبی قرن نهم و دهم هجری، بنابه تقاضایی که از سوی امرا یا ادب دوستان زمانه وجود داشته است، گردآوری مجموعه رباعیاتی را به اسم این بزرگان واجب دیده‌اند و در امر گردآوری تقریباً هیچ اصولی را در حفظ یکدستی سبک و زبان و اطمینان از صحت انتساب و پای بندی به مآخذ مطمئن رعایت نکرده‌اند. در این میان، حساب رباعیات عطار و اوحدالدین جداست.

بنده به هیچ وجه امیدی به اینکه روزی دستنویسی کهن از رباعیات خیام — به صورت مجموعه‌ای منفرد و مستقل — به دست آید و معضل این رباعیات و انتسابات متعدد را حل کند، ندارم. چراکه معتقدم چنین مجموعه‌ای نه در زمان خیام ترتیب یافته است و نه حتی تا دو قرن پس از مرگ او. و فعلاً اتکای ما در شناخت رباعیات خیام باید به مجموعه‌ها و متون قدیمی که در آنها یک یا چند رباعی به اسم خیام نقل شده است باشد و بس.

کتابنامه*

- بررسی انتقادی رباعیات خیام. آرتور کریستن سن، ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: طوس، ۱۳۷۴.
- دیوان عماد کرمانی، به تصحیح یحیی طالبیان — محمود مدبری. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۸۰.
- رباعیات خیام در منابع کهن، سید علی میرافضلی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- طربخانه: رباعیات خیام، یاراحمد رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال همائی. تهران: هما، ۱۳۶۷.
- مؤنس الأحرار فی دقائق الأشعار، محمد بن بدر الجاجرمی. به اهتمام میرصالح طیبی. ۲ ج. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۷-۵۰.
- نادره ایام حکیم عمر خیام و رباعیات او، اسماعیل یکانی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۲.
- نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی، به کوشش محمد امین ریاحی. تهران: زوار، ۱۳۶۶.

^۳ دیوان عماد فقیه کرمانی، ص ۶۵۱. ^۴ نادره ایام حکیم عمر خیام، ص ۳۲۵؛ طربخانه، ص ۷۰. ^۵ بررسی انتقادی رباعیات خیام، ص ۱۶۱.

* برای دیدن منابع خطی رباعیات ذکر شده در مقاله به کتاب رباعیات خیام در منابع کهن نگاه شود.

